

DOI: 10.30495/jss.2021.1919764.1285

Research Paper

Investigating the considered criminal policy towards state crimes with the sociology of law approach

Dr. Salar Sadeghi

Ph. D. in Criminal Law and Criminology, Islamic Azad University, Tabriz Branch, university instructor, (Corresponding Author). E- mail: salar.n1371@gmail.com

Hassan Movassaghi

Associate Pfofessor in International Law, Islamic Azad University, Tabriz Branch.

Although governments are responsible for ensuring order, security and justice in society, they may sometimes become the cause of insecurity and disorder. From the point of view of the sociology of law, this issue has led to the emergence of the concept of "state crime", which refers to the criminal and anti-social actions of the government and government institutions that are committed against their citizens. Coping with crimes committed in society is the responsibility of governments, but dealing with crimes committed by governments themselves is a challenging issue because there is no power superior to the power of the government. In this case, people and civil society can also take action against state crimes, which can be violent or non-violent. According to these issues, the present article, with the sociology of law approach, aims to examine all types of legal, judicial and participatory criminal policies through criminal and non-criminal solutions to deal with these crimes and evaluate these solutions with an emphasis on Iran's criminal policy. The effective activity of the legislature and judiciary through criminalization and fair trial, the activity of supervisory and popular institutions, violent and peaceful civil society protests, and restorative justice are the strategies that are analyzed in this article to deal with state crimes.

Conflict of interest:

ACCORDING TO THE AUTHORS, THE ARTICLE DID NOT HAVE ANY CONFLICT OF INTEREST.

Key words: *State Crime, Criminal Policy, Criminalization, Civil Disobedience, Restorative Justice.*

بررسی سیاست جنایی سنجیده در قبال جرایم دولتی با رویکرد جامعه‌شناسی حقوق

دکتر سالار صادقی^۱

حسن موثقی^۲

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۴۰۰/۹/۹

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۱۰/۱۵

چکیده

دولت‌ها با این که عهده‌دار تامین نظم و امنیت و عدالت در جامعه هستند، اما ممکن است گاه تبدیل به عامل ناامنی و بی‌نظمی شوند. از منظر جامعه‌شناسی حقوق، این مسأله موجب پیدایش مفهوم «جرم دولتی» شده که به اقدامات مجرمانه و ضد اجتماعی دولت و نهادهای دولتی اطلاق می‌شود که علیه شهروندان خود مرتکب می‌شوند. مقابله با جرایم ارتكابی در جامعه بر عهده دولت‌هاست اما مقابله با جرایمی که خود دولت‌ها مرتکب جرم شوند مسأله‌ای چالش‌برانگیز است زیرا قدرتی مافوق قدرت دولت وجود ندارد. در این صورت مردم و جامعه مدنی هم می‌توانند به مقابله با جرایم دولتی اقدام کنند که می‌تواند خشونت‌آمیز یا غیر خشونت‌آمیز باشد. با توجه به این مسائل، مقاله حاضر با رویکرد جامعه‌شناسی حقوق، درصد بررسی انواع سیاست‌های جنایی سنجیده تقنینی، قضایی و مشارکتی از طریق راهکارهای مقابله کیفری و غیرکیفری با این جرایم و ارزیابی این راهکارها با تاکید بر سیاست جنایی ایران است. فعالیت موثر قوه مقننه و قضاییه از طریق جرم‌انگاری و رسیدگی عادلانه، فعالیت نهادهای نظارتی و مردمی، اعتراضات خشونت‌آمیز و مسالمت‌آمیز جامعه مدنی و عدالت ترمیمی راهکارهایی است که برای مقابله با جرایم دولتی در این مقاله مورد واکاوی قرار می‌گیرند.

واژگان کلیدی: جرم دولتی، سیاست جنایی، جرم‌انگاری، نافرمانی مدنی، عدالت ترمیمی.

۱. دانش‌آموخته دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز و مدرس دانشگاه (نویسنده مسئول).

E-mail: salar.n1371@gmail.com

۲. دانشیار حقوق بین‌الملل، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز- ایران.

مقدمه

از زمانی که دوران دادگستری خصوصی به پایان رسید، دولت‌ها عهده‌دار نظم و امنیت و به کیفر رساندن بزهکاران در جامعه شدند. اما ممکن است دولت یا به تعبیر توماس هابز، «لویاتانی» که قرار است از انسان و جامعه محافظت کند، خود به تهدید علیه انسان و جامعه تبدیل گردد. امروزه فساد، اعمال تبعیض، سوء استفاده از قدرت، نقض حقوق افراد و آلودگی‌های زیست محیطی توسط برخی از دولت‌ها منجر به ناامنی‌های گسترده‌ای می‌گردد.

دولت‌های مدرن در مقیاسی می‌کشند و غارت می‌کنند که هیچ «باند سرقتی» نمی‌تواند امیدوار باشد با آن‌ها رقابت کند. طبق محاسبه‌ها، از سال ۱۹۰۰ تا ۱۹۸۷، بیش از ۱۶۹ میلیون نفر توسط دولت‌ها از طریق اعدام‌های فراقضایی، جنگ و کشتار مخالفان کشته شده‌اند. البته دولت‌ها (حکومت‌ها) قدرت تعیین کردن این که «عدالت» چیست و چه کسی سارق و چه کسی جمع‌کننده مالیات است را در اختیار دارند. اگر دولت‌ها جرم را تعریف می‌کنند، یک دولت فقط در موارد نادری می‌تواند بزهکار باشد که خودش را برای نقض قوانین خود، سرزنش کند. فعالیت‌های سرکوب‌کننده و استخراجی دولت‌ها اغلب بیشترین تهدیدها را برای معیشت شهروندان‌شان ایجاد می‌کنند (۱۲: ۱۹-۱۷).

از منظر جامعه‌شناسی حقوق، رفتارهای ناعادلانه و ضد اجتماعی دولت‌ها موجب شکل‌گیری بحث جدیدی تحت عنوان «جرم دولتی» در علم حقوق کیفری و علم جرم‌شناسی شده است؛ هرچند اصطلاح «جرم دولتی» به صورت صریح هنوز در مقررات قانونی کشورها موجود نیست و به انواع مختلفی از جرایم اطلاق می‌شود، اما با این حال، مسأله‌ای است که حقوقدانان، جامعه‌شناسان حقوق و جرم‌شناسان به بررسی آن می‌پردازند و می‌توان مصادیقی از جرایم دولتی را در قوانین کشورهای مختلف یافت. یکی از نظریات جدید در حوزه جرم‌شناسی که با رویکردی جامعه‌شناختی مطرح شده است، مکتب زمیولوژی^۳ یا «آسیب اجتماعی‌شناسی» است که به بررسی همه آسیب‌ها و صدمات واقعی ملموس و غیر ملموس علیه انسان‌ها در جوامع می‌پردازد و بر مسئولیت اشخاص حقوقی و دولت‌ها در ایراد خسارت به انسان‌ها تأکید می‌کند. این مکتب می‌خواهد آسیب‌هایی را که دولت‌ها در قانون به آن‌ها عنوان مجرمانه نبخشیده‌اند، جرم تلقی کند.

متغیرهای مستقل و وابسته

به ترتیب عبارت است از «جرم دولتی» و «سیاست جنایی».

1. Thomas Hobbes

2. State crime

3. Zemiology

- جرم دولتی: جرم دولتی را بر اساس دو پدیده تعریف می‌کنند: اول نقض حقوق بشر و دوم انحراف سازماندهی شده دولت. حقوق بشر شامل «عناصر آزادی و سعادت است که انسان‌ها نیاز دارند ظرفیت‌هایشان را بر مبنای آن‌ها به کار گرفته و گسترش دهند.» انحراف سازماندهی شده دولت «عملی است که توسط اشخاصی انجام می‌شود که برای نیروهای دولتی کار می‌کنند و برای رسیدن به اهداف سازماندهی شده است. این اعمال خطرات جدی داشته و توسط جامعه مورد سرزنش و کیفر قرار می‌گیرد.» (۱۱: ۱۱۰) طبق تعریفی دیگر، «جرم دولت هر عملی است که حقوق بین‌الملل عمومی یا قوانین داخلی خود دولت را نقض می‌کند و توسط مقامات فردی به نمایندگی از دولت یا به نام دولت رخ می‌دهد؛ حتی اگر این اعمال در اثر انگیزه‌های شخصی اقتصادی، سیاسی یا ایدئولوژیکی صورت گیرد» (۲۵: ۲۹). بر این اساس، می‌توان گفت جرم دولتی مجموعه آسیب‌ها و جرایمی است که در نتیجه عملکرد نهادها و ساختارهای سیاسی یا اقتصادی به صورت عمدی یا غیرعمدی در راستای منافع خود دولت رخ می‌دهد. این جرایم را می‌توان به خشونت‌آمیز و غیر خشونت‌آمیز تقسیم‌بندی نمود. جرایم خشونت‌آمیزی که دولت‌ها مرتکب می‌شوند عبارتند از قتل، شکنجه، آدم‌ربایی، توقیف غیرقانونی و سر به نیست کردن. از جرایم غیر خشونت‌آمیز دولتی می‌توان به سلب حقوق و آزادی‌های سیاسی، جرایم سبز (جرایم علیه محیط زیست)، اختلاس، آپارتاید، حملات سایبری و دخالت در مراجع قضایی اشاره کرد.

«دیوید کازلاریچ» ارکان زیر را برای تعریف جرم دولتی مطرح می‌کند: جرم دولتی آسیب و زیان به افراد و گروه‌ها و اموال را موجب می‌شود؛ جرم دولتی محصول اقدام یا عدم اقدام به سود دولت یا کارگزاری‌های دولتی است؛ جرم دولتی در جایی رخ می‌دهد که آن اقدام یا عدم اقدام به طور مستقیم به یک مسئولیت و وظیفه تعیین شده یا ضمنی مربوط باشد؛ یک کارگزاری، سازمان یا نماینده حکومتی جرم دولتی را مرتکب می‌شود؛ و جرم دولتی برای سود شخصی یا خوشکامی خود دولت یا گروه‌های سردمدار کنترل کننده دولت ارتکاب می‌یابد (۱۶: ۲۴۱).

می‌توان جرم دولتی را بدین صورت تعریف کرد: «جرم دولتی هر فعل و ترک فعل مجرمانه، ناقض حقوق بین‌الملل، ناقض حقوق بشر یا آسیب‌زایی است که به صورت عمدی یا غیرعمدی توسط دولت و نهادهای دولتی به نام دولت و در راستای منافع خود دولت با انگیزه‌های سیاسی و اجتماعی ارتکاب می‌یابد.»

در رابطه با این تعریف باید اذعان کرد که جرم دولتی عملاً عنصر قانونی معین و واحدی ندارد و برخی از جرایم دولتی می‌توانند در قوانین داخلی یا بین‌المللی جرم بوده و دارای مجازات باشند مانند نسل‌زدایی یا قتل. اما برخی از جرایم دولتی ممکن است در قوانین دارای مجازات نبوده و قانوناً جرم نباشند و به همین دلیل نمی‌توان از جرم دولتی یک تعریف کاملاً قانون‌گرایانه ارائه داد.

مهم‌ترین ویژگی و معیاری که برای جرم دولتی مطرح می‌گردد، ارتکاب جرم به سود دولت و در راستای منافع دولت توسط مرتکبان دولتی است. لذا جرم دولتی زمانی رخ می‌دهد که دولت اقداماتی را

در جهت خدمت به منافع خود و حفاظت از خود انجام می‌دهد که ناقض مقررات یا اصول حقوق بشر یا اصول حقوق بین‌الملل است. در جرم دولتی سود فردی و خصوصی وجود ندارد بلکه سود خود دولت مطرح است.

معیار دیگر برای جرم دولتی، مغایرت با ارزش‌ها و هنجارهای بنیادین بشری و کرامت انسانی است. یعنی در تقابل با حقوقی چون حق حیات، حق آزادی، حق برابری و حق مصونیت از شکنجه رخ می‌دهد. معیار دیگر، ورود آسیب ملموس و بالفعل یا غیر ملموس و بالقوه به حقوق مردم است. یعنی جرم دولتی هر عملی است که چنین آسیب‌هایی را بالفعل یا بالقوه به دیگران وارد کند.

معیار دیگر، وجود انگیزه‌های سیاسی و اجتماعی در ارتکاب جرم است یعنی دولت‌ها در ارتکاب جرم معمولاً انگیزه‌هایی چون حفظ امنیت کشور، وطن‌پرستی، ملی‌گرایی یا سرکوب و تبعیض سیاسی دارند که ممکن است برخی از این انگیزه‌ها شرورانه و برخی شرافت‌مندانه باشند. قوانینی که جرم دولتی را جرم‌انگاری می‌کنند باید به انگیزه‌ها هم توجه داشته باشند.

ممکن است چنین جرایم و آسیب‌هایی در قانون جرم‌انگاری نشده باشند چون خود دولت‌ها هستند که اعمالی را در قوانین به عنوان جرم تلقی کرده و برای آن مجازات تعیین می‌کنند. این تعریف سنتی و حقوقی جرم است. مکتب زمبولوژی^۱ یا آسیب اجتماعی‌شناسی با زیر سوال بردن مفهوم سنتی و حقوقی جرم، به بررسی صدمات واقعی علیه رفاه و سعادت انسان می‌پردازد و بر مسئولیت اشخاص حقوقی و دولت‌ها در ایراد خسارت به انسان‌ها تاکید می‌کند. این مکتب می‌خواهد آسیب‌هایی را که دولت‌ها در قانون به آن‌ها عنوان مجرمانه نبخشیده‌اند، جرم تلقی کند. بسیاری از آسیب‌هایی که در اثر عملکرد دولت‌ها پدید می‌آیند، از منظر قانونی جرم به شمار نمی‌آیند لذا منظور ما از جرم در عبارت «جرم دولتی»، جرم از منظر جرم‌شناسی و زمبولوژی است که اشاره به همان آسیب‌ها و انحرافات دارد که دولت‌ها ایجاد می‌کنند.

این نوع آسیب‌ها توسط عده‌ای «آسیب‌های ناشناخته سرزنش‌آمیز» نامیده شده‌اند که ممکن است توسط عموم آن‌چنان به شدت محکوم نشده و توسط دولت هم ممنوع اعلام نشده باشند. قدرت دولت‌ها و شرکت‌ها چنین آسیب‌هایی را توجیه یا پنهان می‌کنند و بنابراین ممنوع اعلام نمی‌شوند (۱۸: ۱۴-۱۳). گفته شده که اگر دولتی با استفاده از امکانات موجود از نظر پول و قدرت مبادرت به اعمالی کند که خلاف قوانین اساسی و کیفری و موازین حقوق بین‌الملل به ویژه حقوق بشر باشد و تعهدات بین‌المللی-اش را در زمینه رعایت حقوق شهروندان در سطح ملی و بین‌المللی انجام ندهد مرتکب یک جرم دولتی شده است زیرا برخلاف خواست مردم و مسئولیت‌هایش گام برداشته است که مهم‌ترین مصادیق این جنایات عبارتند از نقض عقد هم از نظر حقوق داخلی و هم حقوق بین‌الملل، جایگزین‌سازی سوء نیت با

^۱ Zemiology

حسن نیت در اعمال و تصمیمات خود، توسل به زور در همه موارد، جنگ‌افروزی، تجاوز، نقض حق تعیین سرنوشت ملل، نقض حاکمیت، استقلال و تمامیت ارضی دیگر کشورها، حمله پیشدستانه در غیاب حمله از سوی کشور طرف اختلاف، دزدی دریایی، مشارکت در هواپیمارمایی، نسل‌کشی، شکنجه، جنایت علیه بشریت و جنایات جنگی، ترویج بردگی، تبعیض بین شهروندان و نقض حقوق و آزادی‌های اساسی بشر (۳۶: ۱۴۴).

بزه‌دیدگان جرایم دولت عبارت‌اند از غیرنظامیان و اسرای جنگ، قربانیان نسل‌کشی، مردم در معرض نژادپرستی و تبعیض جنسیتی و تبعیض طبقاتی، مادران معتاد به کراک، افراد مورد آزمایش‌های خطرناک، کشورها و ملت‌هایی که با ابرقدرت‌ها مخالفت می‌کنند، کارگران، مهاجران، زندانیان، محیط زیست و طبیعت، فضاوردان، مظنونان پرونده‌های کیفری، کسانی که در معرض امپریالیسم فرهنگی هستند و مسافران هواپیما (۱۷: ۱۲۱-۱۲۰). چنین جرایمی جرایم علیه امنیت مردم از سوی دولت محسوب می‌شود. در جرایم دولتی مجرم و قاضی هر دو دولت هستند و ممکن است چندان به این جرایم رسیدگی نشود یا نهاد مستقلی برای رسیدگی به این جرایم وجود نداشته باشد. در این صورت علاوه بر نهادهای دولتی و قضایی، مردم و سازمان‌های مردم‌نهاد هم می‌توانند به مقابله خشونت‌آمیز یا غیر خشونت‌آمیز با جرایم دولتی بپردازند که تاثیر هر کدام از این راهکارها نیازمند بررسی است. هم‌چنین بزه‌دیدگان جرایم دولتی باید مورد حمایت قرار گیرند که اجرای عدالت ترمیمی در این خصوص می‌تواند مفید واقع شود.

- سیاست جنایی: طبق یک تعریف، سیاست جنایی یک هنر و فن است که موضوع آن کشف روش‌هایی است که مبارزه موثر علیه جرم را میسر می‌سازد (۱۹: ۱۲). هم‌چنین سیاست جنایی در معنای موسع تنها به اقدامات کیفری بسنده نمی‌کند و تدابیر اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی را نیز در بر می‌گیرد. لذا سیاست جنایی کلیه تدابیری است که در مقابله با جرم و انحراف توسط دولت و جامعه اتخاذ می‌شود. بدین ترتیب سیاست جنایی یعنی چگونگی و روش‌های مقابله و مبارزه با جرم که به سه نوع تقنینی، قضایی و مشارکتی تقسیم می‌شود. سیاست جنایی مترادف با جنبه‌های نظری و عملی اشکال مختلف کنترل اجتماعی جرم و بزهکاری متجلی می‌شود که البته در بحث ما این سیاست جنایی صرفاً در رابطه با جرایم دولتی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

سوالات تحقیق

با توجه به گستردگی آثار جرایم دولتی و تضييع حقوق بزه‌دیدگان چنین جرایمی، این سوال مطرح می‌شود که:

چه سیاست جنایی سنجیده‌ای را می‌توان در قبال جرایم دولتی به کار برد و به عبارتی، چه راهکارهایی برای مقابله با جرایم دولتی و پیشگیری از این جرایم وجود دارد؟

بدین ترتیب در مقاله حاضر راهکارهای مقابله کیفری و غیرکیفری با این جرایم مورد بررسی قرار می‌گیرند و بر این اساس به بررسی انواع سیاست‌های جنایی تقنینی و قضایی و مشارکتی در قبال جرایم دولتی و ارزیابی آن‌ها پرداخته خواهد شد. شایان ذکر است سیاست جنایی در قبال جرم خاصی در این جا مدنظر نیست و در مقابل جرایم دولتی به صورت کلی بررسی می‌گردد.

روش تحقیق

روش تحقیق در مقاله حاضر توصیفی-تحلیلی می‌باشد. با توجه به این که تحقیق حاضر صرفاً نظری است، لذا به منابع مختلف کتابخانه‌ای یعنی کتاب‌ها و مقالات مرتبط با موضوع تحقیق در حوزه‌های حقوق، جرم‌شناسی و جامعه‌شناسی مراجعه شده و در جهت تحلیل و نهایتاً نتیجه‌گیری پژوهش مورد استفاده قرار گرفته است.

پیشینه تحقیق

شایان ذکر است تا به حال در ادبیات حقوقی ایران به بررسی جامع و مفصل راه‌های مقابله با جرایم دولتی چندان پرداخته نشده و مقالات انگشت شماری که در این خصوص موجود است به صورت گذرا به خلا تحقیقات جرم‌شناختی و محدودیت‌هایی چنین تحقیقی درباره جرایم دولتی اشاره کرده‌اند (۱۰: ۳۰۵). در پژوهش‌های پیشین راهکارهای کیفری و به خصوص غیرکیفری مقابله با چنین جرایمی به صورت مفصل بررسی نشده است. بنابراین یافتن سیاست‌های تقنینی و قضایی و مشارکتی از طریق مقابله کیفری و غیرکیفری با آن‌ها ضروری به نظر می‌رسد و سعی بر این است که در مقاله حاضر با رویکردی نو و در پرتو جامعه‌شناسی حقوق به این مسائل پرداخته شود.

انواع سیاست جنایی در قبال جرایم دولتی

اصولاً در خصوص تبیین سیاست جنایی متناسب با جرایم دولتی باید متذکر شد که شناخت تبهکاران، مقدمه تهیه و اجرای یک سیاست جنایی متناسب با آن‌هاست که قسمت اول این پروسه بر عهده علم جرم‌شناسی است که به مطالعه منطقی و علمی عوامل تاثیرگذار بر جرایم می‌پردازد و قسمت دوم مربوط به تدوین و کاربست یک سیاست جنایی منعطف با تغییر شرایط جوامع انسانی است که به شکل انقباضی یا انبساطی یا ترکیبی از هر دو در مورد تبهکاران پیاده می‌شود و با نشان دادن واکنش جدی به تبهکاران و پیشگیری از آن آغاز می‌گردد که گاهی از ایدئولوژی حاکم بر حاکمیت‌های سیاسی الهام می‌گیرد و با عنوان سیاست جنایی عقیدتی یا ایدئولوژیک خوانده می‌شود و گاهی به صورت علمی و فارغ از الزامات یا محدودیت‌های سیاسی تدوین و اجرا می‌شود که به آن سیاست جنایی سنجیده، علمی یا جرم‌شناختی نیز

اطلاق می‌شود و این سیاست زمانی کارآمد خواهد بود که با اعتماد به ابزارها و روش‌های قابل اعتماد و تجربی حاصل شده باشد (۲۳: ۵۷۰).

به طور کلی کنترل جرایم دولت‌ها دشوار است زیرا بسیاری از اعمال خلاف دولت از عموم مردم مخفی است. حتی بسیاری از دولت‌ها معمولاً خطا و اقدام غیرقانونی خود را نمی‌پذیرند و آن‌ها را به عنوان حفظ نظم و ایجاد ثبات، ضروری جلوه می‌دهند. روش‌هایی چون نظارت درونی، نظارت خارجی و هشدار و تعقیب جزایی برای کنترل جرایم دولتی پیشنهاد شده است (۱۴: ۲۰۹-۲۰۷).

به دلیل این که دولت بالاترین نهاد قدرت است که حق اعمال حاکمیت دارد، لذا برای کنترل و مقابله با سوء استفاده‌های آن، باید قدرت دیگری در مقابل آن وجود داشته باشد تا بتواند در برابر آن ایستادگی کند و مانع سوء استفاده از قدرت گردد چون قدرت مطلق فسادآور است. این مقابله و ایستادگی می‌تواند توسط خود قانون‌گذار و فعالیت نهادهای دولتی و غیردولتی صورت گیرد و یا توسط خود مردم انجام شود. بر این اساس، نگارنده این راهکارها را به سه دسته کلی سیاست جنایی تقنینی، قضایی و مشارکتی تقسیم‌بندی می‌کند و هر کدام از آن‌ها را هم به دسته‌های تفصیلی و جزئی‌تر دیگر طبقه‌بندی می‌نماید که در ادامه بحث مورد بررسی قرار می‌گیرد.

سیاست جنایی تقنینی

اولین راهکار، سیاست جنایی تقنینی است که تدابیر و پاسخ‌هایی است که توسط قانونگذار از طریق ضمانت اجرای کیفری ارائه می‌شود. یکی از مهم‌ترین راهکارهای مقابله و پیشگیری از جرایم دولتی، واکنش قوه قانون‌گذاری کشور یا مراجع بین‌المللی است. این قوا می‌توانند ضمانت اجرای کیفری برای جرایم دولتی مقرر کنند تا از بی‌کیفرماندن مرتکبین جرایم دولتی جلوگیری شود.

قانون‌گذار باید از حقوق اساسی شهروندان حمایت کرده و برای جرایم و آسیب‌های وارده به مردم توسط دولت‌ها ضمانت اجرا مقرر کند. منابع و ابزارهای عمده قدرت و خصوصاً قدرت کیفر دهنده غالباً در اختیار دولت و صاحب منصبان است؛ از این رو چنانچه شهروندان از ضمانت‌های اجرای لازم برای وادار کردن صاحبان قدرت به تمکین از قانون و تعقیب ناقضان قانون اساسی یا تحدید و تضییع کنندگان حقوق شهروندی به شرح مندرج در قانون برخوردار نباشند، استقرار استبداد مطلق و گسترش ظلم و بیاداد در جامعه امری محتوم خواهد بود. مساله مهم آن است که ممکن است دولت آسیب‌های ناشی از فعالیت خود را جرم‌انگاری نکند چون خود دولت‌ها هستند که اعمالی را در قوانین به عنوان جرم تلقی کرده و برای آن مجازات تعیین می‌کنند. این تعریف سنتی و حقوقی جرم است. دولت‌ها در فرآیند جرم‌انگاری ذی‌نفع بوده و به امنیت و قدرت خود اهمیت قائل هستند. ممکن است دولت‌ها اعمال زیان بار خود را که جان و مال مردم را در معرض تهدید قرار می‌دهند جرم‌انگاری نکنند و چنین رفتارهایی جرم نباشند و در نتیجه، دولت‌ها مسئولیت هم نداشته باشند.

جرایم دولتی از گروهی سر می‌زند که جامعه طی یک قرارداد اجتماعی، حفظ منافع جمعی و تامین امنیت و رفاه را به آن واگذار کرده است اما این گروه (دولت) قرارداد را نقض می‌کند. مبانی اخلاقی و روان‌شناختی برای جرم‌انگاری جرایم دولتی عبارتند از حس مال‌اندوزی، حس رقابت، غرور و خودبینی، عشق به قدرت، هیجان و بیم و نفرت. این غرایز در صورت انحراف از مسیر اصلی برای سیاست‌مداران، آثار و پیامدهای مخربی بر سلامت اجتماعی و روانی و محیطی شهروندان خواهد گردید. لذا جهت مقابله با رفتارهای دولتی ناقض حقوق شهروندان، باید مدل حکومتی و مکتب فکری که مبانی بهتری جهت حفظ و حراست از حقوق افراد جامعه را پایه مدیریت خود قرار داده، جهت حاکمیت و انجام وظایف مدیرانه پایه‌گذاری نمود (۱: ۱۳۶-۱۳۵).

آزادی‌های اساسی شهروندان، از اهمیت حیاتی برخوردار است که لزوم حمایت از این آزادی‌ها در برابر دولت که انواع ابزار نقض و قدرت و توانایی این عمل را دارد، ضروری است. این عدم توازن در قدرت و امکانات، مقدمه واجب حمایتی شایسته از حقوق و آزادی‌های شهروندان است. مردم‌سالاری بدون آزادی‌های عمومی و خصوصی قابل تصور نیست و حقوق انسان‌ها در زمینه آزادی‌ها باید رعایت شده و اجرای آن‌ها از طریق پشتیبانی قوانین جزایی تضمین گردد (۱۳: ۹-۷).

حمایت‌های کیفری از حقوق و آزادی‌های افراد در ایران با مقررات بین‌المللی، هماهنگی کامل ندارد و همین طور برای پاره‌ای از حقوق و آزادی‌های سیاسی، حمایت‌های کیفری لازم و مناسب وجود نداشته و یا ناکافی است. در نتیجه ضروری است مقنن، علاوه بر اصلاح قوانین مبهم موجود، اقدام به تصویب قوانین جدید با رعایت استانداردهای اسناد بین‌المللی کند چون ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی صرف نظر از کلی بودن، در برخی موارد، قابل تطبیق با مصادیق نقض حقوق سیاسی افراد نیست (۳۰: ۹۶).

مرتکب جرم موضوع ماده ۵۷۰ «مقامات و مامورین وابسته به نهادها و دستگاه‌های حکومتی» است که عام‌تر از خصوصیت مرتکبین مواد ۵۷۵ و ۵۸۳ است و شامل تمام ارگان‌های قوای سه‌گانه و سایر نهادها مانند نهاد بسیج و بنیاد ۱۵ خرداد و بنیاد شهید و ایثارگران و مستضعفان نیز می‌شود (۲۸: ۶۲)، که البته در اصلاحیه سال ۱۳۸۱ تغییر یافت و قبل از آن فقط مقامات و مامورین دولتی را شامل می‌شد. اما مرتکب این جرم نمی‌تواند اشخاص حقوقی باشد چون ماده صراحتاً از مقامات و مامورین سخن گفته که اشخاص حقیقی هستند. بنابراین، هیچ شخص حقوقی نمی‌تواند به جرم این ماده محکوم شود و لذا لازم است قانون‌گذار آن را مورد بازبینی قرار دهد چون مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ کاملاً به رسمیت شناخته است. با توجه به آن چه گفته شد، جرم موضوع ماده ۵۷۰ جرم دولتی محسوب نمی‌شود.

بدین ترتیب قانون‌گذاران کشورها باید از حقوق و آزادی‌های اساسی شهروندان حمایت کنند و برای نقض این حقوق و آزادی‌ها توسط دولت، ضمانت اجراهای موثر و کافی مقرر نمایند. هر چند که خود

دولت‌ها رفتارهای آسیب‌زای خود را در قوانین جرم‌انگاری کنند بعید به نظر می‌رسد و به همین جهت عملاً نیازمند نهادهای فراملی و بین‌المللی جهت محکوم نمودن دولت‌های مجرم هستیم.

در این راستا، توجه قانون‌گذاران ملی به قانون اساسی و اسناد و سیاست‌های بالادستی مهم است. برای مثال، هماهنگی آزادی و امنیت (اصل ۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران)، مردم‌سالاری (اصل ۱۷۷)، منع تفتیش عقاید (اصل ۲۳)، اصل تساوی (اصل ۱۹) از مواردی است که قانون‌گذار باید در تصویب هر نوع قانونی به آن‌ها توجه داشته باشد و ضمانت‌اجراهایی برای نقض این اصول پیش‌بینی نماید که موجب محکومیت نهادهای دولتی مجرم شود.

از طرف دیگر، قانون‌گذاران بین‌المللی نیز باید جرایم دولتی را تقسیم‌بندی نموده و جرم‌انگاری نمایند. در این راستا آنان باید قواعد آمره حقوق بین‌الملل (مانند منع شکنجه) و اسنادی چون اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی توجه نموده و برای نقض این اعلامیه‌ها توسط دولت‌ها، ضمانت‌اجراهای موثری برای محکومیت دولت‌های مجرم مقرر نمایند.

اصل قانونی بودن جرم و مجازات در خصوص جرایم دولتی باید کاملاً بی‌طرفانه و مطابق با اصول حقوق بشری و قواعد آمره، کرامت‌مدار و در راستای منافع ملت‌ها و بزه‌دیدگان باشد و دولت‌ها نباید در این اصل نقش و مداخله‌ای داشته باشند بلکه متخصصان حقوقی داخلی یا دیوان بین‌المللی کیفری باید آن را ایجاد کنند زیرا این اصل از سوی دولت‌ها ممکن است مورد سوء استفاده قرار گیرد.

همچنین برای جرایم فاحش و شدیدی که از سوی دولت‌ها ارتکاب می‌یابد و نتایج زیانبار زیادی دارند (مانند نسل‌کشی و آلودگی‌های شدید محیط زیست و یا سرکوب‌های گسترده مردم) مجازات‌هایی چون انحلال دولت یا مصادره اموال دولت می‌تواند پیش‌بینی شود. برای جرایم خفیف‌تر که آثار گسترده ندارند (مانند شکنجه) ممنوعیت موقت دولت از فعالیت به همراه انتشار حکم محکومیت در رسانه‌های جهانی قابل پیش‌بینی است. همچنین اصل بر عمدی بودن جرایم دولتی است مگر این که جرم از روی تقصیر رخ دهد که مجازات آن در این صورت باید کاهش پیدا کند.

اصولاً تشتت و تنوع قوانین مربوط به تعدد و تکرار جرم و فقدان الگوهای عملی استاندارد در مقابله با تبهکاران که منجر به عدم موفقیت موضوع کاهش جرایم شده ثابت می‌کند که در فقدان یک تمرکز قانون‌گذاری در باب موضوعات کیفری با ناکارآمدی سیاست جنایی تقنینی مواجه خواهیم شد از جمله مشاجرات در زمینه علنی بودن رسیدگی‌های کیفری. مثلاً در جرایم یقه‌سفیدها با فقدان قوانین کیفری راجع به عدم معرفی مجرمین به جامعه، بدیهی است سیاست جنایی تقنینی چندان کارآمد نخواهد بود و همین‌طور رسانه‌ای نکردن جنایات این تبهکاران موجب استمرار ناآگاهی مردم و دستگاه‌ها نسبت به چنین جرایمی می‌شود (۱۳: ۲۱۵). بنابراین سیاست جنایی به ویژه در مورد مفاسد و جرایم اقتصادی حول محور جرم‌انگاری جرایم اقتصادی و مقابله با تبهکاران یقه سفید علاوه بر این که سرکوب‌گرانه است، باید به موضوع اصلاح مجرمان نیز توجه شود (۴: ۶).

سیاست جنایی قضایی

این نوع سیاست جنایی اشاره به تصمیمات و عملکردهای قوه قضاییه و دستگاه قضایی کشور در سطح داخلی یا دستگاه‌های قضایی بین‌المللی اشاره دارد. در زمینه این نوع سیاست جنایی هم باید اعلام نمود که گاهی مصلحت‌اندیشی و محافظه‌کاری به ویژه در زمینه مقابله با تبهکاران یقه‌سفید و دولت مانع از تحقق عدالت کیفری در زمینه جرایم دولتی می‌گردد.

فعالیت موثر قوه قضاییه

این که آیا بزه دیده جرایم دولتی می‌تواند به دادگستری مراجعه کند و دادخواهی نماید و اثبات کند که کدام حق وی چگونه توسط مقامات سلب و محروم شده است، جای ابهام و تامل دارد. متهم و قاضی جرم دولتی یکی هستند و هر دو مقام حکومتی هستند و لذا ممکن است قاضی رسیدگی کننده استقلال و تمایل کافی برای رسیدگی نداشته باشد. پس ضروری است مرجع تخصصی و مستقلی برای رسیدگی به این جرم وجود داشته باشد تا امنیت شهروندان مختل نشود.

سلب حقوق مقرر در قانون اساسی آن هم توسط ماموران دولتی و به نام قدرت عمومی مستلزم برخورد شدید با متخلفان می‌باشد تا از این رهگذر حقوق بنیادین مردم در حاشیه امنیت قرار گیرد. بهتر آن است که رسیدگی به چنین جرایمی در دادگاهی از جنس قانون اساسی انجام شود چنان که در بسیاری از کشورها مانند آلمان و بلژیک و اسپانیا چنین است. اما در ایران چنین دادگاهی پیش‌بینی نشده است (۲۱: ۵۳).

در کنار قوه قضاییه، بسیاری از دولت‌های معاصر، برای حفظ مشروعیت خود مکانیزم‌های داخلی پیش‌بینی کرده‌اند که بر اقدامات نهادها به صورت عادلانه و بی‌طرفانه برای اطمینان از این که هیچ سوء استفاده‌ای رخ نمی‌دهد، نظارت می‌کنند. نهادی که این مسئولیت را بر عهده دارد، «آمبودزمان» نامیده می‌شود. این نهاد مانع وقوع رفتارهای منحرفانه دولت می‌شود و در واقع این رویکرد این مساله را قبول می‌کند که دولت‌ها، ظرفیت سوء استفاده از قدرت را دارند (۱۵: ۴۹۳). در ایران نیز کمیسیون اصل نود قانون اساسی جمهوری اسلامی نوعی آمبودزمان محسوب می‌شود. البته اقدامات کمیسیون به طور دقیق نه در دسته سیاست جنایی تقنینی جای می‌گیرد نه در دسته سیاست جنایی قضایی. زیرا اولاً ضمانت اجرای کیفری تعیین نمی‌کند تا آن را مقابله کیفری و سیاست جنایی تقنینی قلمداد کنیم. ثانیاً اقدامات این نهاد را قوه قضاییه انجام نمی‌دهد تا آن را سیاست جنایی قضایی بدانیم. اما به هر حال نهادی حکومتی است که برای رسیدگی به شکایات و تظلم‌خواهی شهروندان از قوای سه‌گانه فعالیت می‌کند.

اقدامات دیوان بین‌المللی کیفری

هر دولتی دارای نهادهایی ماهیتاً جرم‌زاست مانند واحدهای نظامی و سازمان‌های امنیتی ملی. راهکار اعمال پیشگیری بر این نهادهای جرم‌زا، استفاده از نهادهای بین‌المللی نظیر کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، عفو بین‌الملل و مراجع قضایی بین‌المللی است (۹: ۴۴)، زیرا به کیفر رساندن چنین نهادهایی در خود دولت ممکن نیست و بر عکس، دولت ممکن است در راستای برائت نهادهای خود بر آید.

دیوان بین‌المللی کیفری در سال ۱۹۹۸ برای بی‌کیفرمانی جرایم بین‌المللی تشکیل شد و اساسنامه رم از سال ۲۰۰۲ لازم‌الاجرا است. به موجب ماده ۱۳ اساسنامه رم این دادگاه زمانی می‌تواند رسیدگی کند که دولتی عضو آن باشد و دولت عضو وضعیتی را که جنایات ارتکاب یافته به دادستان ارجاع نماید. شورای امنیت نیز می‌تواند این کار انجام دهد و دادستان هم طبق تحقیقات خود می‌تواند تعقیب را شروع کند. البته این که خود دولت مجرم جرایم خود را به دادستان ارجاع دهد بعید به نظر می‌رسد. اما این دادگاه برای چهار جرم نسل‌کشی، جنایت علیه بشریت، تجاوز و جنایت جنگی صلاحیت رسیدگی دارد و لذا در مورد سایر جرایم دولتی مانند جرایم علیه محیط زیست و بیوتروریسم و آزمایشات روانی و پزشکی روی انسان و جرایم کلان اقتصادی صلاحیت ندارد. هر چند در ماده ۷۰ جرایم علیه عدالت قضایی هم پیش‌بینی شده است. اما در کل، این دادگاه صلاحیت رسیدگی به آن دسته از جرایم دولتی را دارد که موجب بر هم خوردن نظم بین‌المللی می‌شود. بنابراین راهکار خاصی با توجه به تحدید صلاحیت دیوان وجود ندارد.

از مشکلات عمده‌ای که دیوان بین‌المللی کیفری با تاکید بر اصل صلاحیت جهانی موفق نشده سیاست جنایی پیشگیرانه خود را به مرحله اجرا در آورد عبارتند از: فقدان و ناکافی بودن قوانین کیفری ملی در زمینه جرایم دولتی، عدم گرایش دادستان و قضات تحقیق به رسیدگی به جرایم دولتها، فقدان اراده موثر سیاسی برای مقابله با جرایم دولتی، فقدان تضمینات کافی برای آرای کیفری صادره علیه مرتکبین جرایم دولتی، عدم تمایل به محاکمه متهمین و ابهام در قوانین کیفری (۳۴: ۷۶). همچنین اعمال مصونیت‌های سیاسی در زمینه جرایم دولتی و عدم همکاری در استرداد آنها از جمله آگوستو پینوشه دیکتاتور شیلی، معمر قذافی، حیسین هابره و عبدالله یروودیا از دلایل بارز ناکارآمدی سیاست جنایی دیوان و سازمان ملل متحد در مبارزه با جنایتکاران جرایم دولتی است (۴: ۳۶۱).

لذا دیوان بین‌المللی کیفری باید در اساسنامه خود تجدیدنظر نموده تا شعبه‌ای از دیوان بتواند تنها صلاحیت رسیدگی به جرایم دولتها به عنوان اشخاص حقوقی را داشته باشد. همچنین مصادیق و عناوین مجرمانه دقیق جرایم دولتی به همراه مجازات‌های‌شان در قانون الزام‌آور (اساسنامه رم) تعیین گردد و تناسب جرم و مجازات در این راستا رعایت شود.

سیاست جنایی مشارکتی

اعمال برچسب‌های انحراف و ضمانت اجراهای غیررسمی به وسیله «مردم پایین» نیز نسبت به اقدامات دولتی غیرمشروع ممکن است. لذا بدون در نظر گرفتن مشارکت آشکار جامعه مدنی و مخاطبان اجتماعی برای تقبیح رفتارهای دولتی خاص به عنوان رفتارهای منحرفانه، مفاهیم اجتماعی جرایم دولتی در اصل بدین معنی هستند. برای نمونه در ترکیه، مادرانی از جمعیت کرد هر هفته دور هم جمع می‌شوند تا به خاطر ناپدید شدن کودکان‌شان اعتراض کنند و اتحادیه‌های کارگری، کانون‌های وکلا، روزنامه‌نگاران و رسانه‌ها نیز آنان را همراهی می‌کنند (۲۰: ۱۱۲). لذا بزه دیدگان، فعالان و گروه‌های اپوزیسیون هم می‌توانند در برابر جرایم دولتی مقاومت کنند. مقاومت می‌تواند خشونت‌آمیز، مسالمت‌آمیز، پنهان، آشکار، زبانی یا عملی، محلی یا جهانی باشد. این نوع مقاومت می‌تواند از جرایم دولتی جلوگیری کرده و آن‌ها را به چالش بکشاند (۱۵: ۴۹۵).

مقاومت کنندگان اغلب به حکومت قانون و دستگاه قضایی متوسل می‌شوند تا مقامات دولتی را پاسخگو کنند. اما استفاده از نهادهای دولتی مانند دستگاه قضایی برای مبارزه با جرم دولتی، همزمان بر مبنای نهادی دولت صحه می‌گذارد یا آن را تقویت می‌کند. این امر می‌تواند مشروعیت دولت را ارتقا دهد؛ طوری که آنان دولت را به عنوان «نهادی حامی» طرح کنند درست در زمانی که بسیاری از اعمال دولتی خلاف آن را نشان می‌دهد. گاهی ممکن است پاسخ‌های دولتی به ظاهر همراهی با جنبش‌ها و کنش‌های مقاومت‌آمیز، به نتیجه‌ای خلاف انتظار بینجامد یا هنجارهای مسلط را تکرار کند (۳۱: ۲۰).

در سطح داخلی ایران، بند ۳ ماده ۳ «قانون پیشگیری از جرم» مصوب ۱۳۹۴ در این راستا بر ایجاد مشارکت مردم و نهادهای دولتی و غیردولتی در پیشگیری از جرم اشاره نموده و ماده ۱۰ «قانون ارتقا سلامت نظام اداری و مقابله با فساد» مصوب ۱۳۹۰ به فراهم آوردن تمهیدات لازم درباره توسعه و تقویت سازمان‌های مردم‌نهاد در زمینه پیشگیری و مبارزه با فساد و سنجش شاخص‌های فساد تاکید نموده است. همچنین قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ برای اولین بار در ماده ۶۶ مشارکت سازمان‌های مردم‌نهاد در فرآیند کیفری را رسمیت شناخته است.

بدین ترتیب باید اذعان نمود جرم‌انگاری و کیفرگذاری همیشه نمی‌تواند موجب پیشگیری از جرایم دولتی شود. چه بسا قوانین دارای نقص باشند و یا شیوه دادرسی در جرایم دولتی عادلانه نباشد. لذا مردم و جامعه مدنی نیز می‌توانند در مقابله با جرایم دولتی نقش موثری ایفا کنند که همان سیاست جنایی مشارکتی از طریق راهکارهای غیرکیفری می‌باشد لذا مقابله غیرکیفری با جرایم دولتی توسط مردم یا سازمان‌های مردمی صورت می‌گیرد نه نهادهای دولتی. این مقابله‌ها را به دو نوع کلی خشونت‌آمیز و غیر خشونت‌آمیز تقسیم نموده و به بررسی آن‌ها می‌پردازیم.

البته در مورد سیاست جنایی مشارکتی هم حقایق حاکی از مغایرت میان مباحث آکادمیک با حقایق میدانی است، به این ترتیب که این سیاست نیز چندان مثرالثرم نبوده زیرا از ضمانت اجرای قانونی درخور

توجه برخوردار نیست و معلوم نیست که چگونه شهروندی که به صورت مستقیم از جرایم دولتی زیان دیده می‌تواند برای مقابله با تبهکاران جرایم مهم دولتمردان پیشقدم شود و اقامه دعوا نماید.

راهکارهای خشونت‌آمیز

مردم ممکن است برای ایستادگی در برابر جرایم دولتی به خشونت و زور متوسل شوند و در نتیجه، مرتکب جرم هم شوند. مقابله خشونت‌آمیز با جرایم دولتی می‌تواند ارتکاب جرایم علیه دولت یا دفاع مشروع باشد. لازم به ذکر است راهکارهایی که مورد بررسی قرار می‌گیرند همگی بعد از وقوع جرم دولتی صورت می‌گیرند نه قبل از آن.

ارتکاب جرایم کلسیمی علیه دولت

یکی از راهکارهایی که می‌تواند به نظر مردم و شهروندان برسد ارتکاب جرایم علیه دولت یا به عبارتی جرایم علیه امنیت دولت است. این جرایم به طور مستقیم خود دولت را هدف قرار می‌دهند و لذا بزه دیده این جرایم دولت‌ها هستند. به نظر ما، جرایم علیه امنیت دولت را می‌توان به دو دسته کلسیمی و فسفری تقسیم کرد. جرایم کلسیمی جرایمی هستند که همراه با خشونت هستند مثلاً مرتکبان مسلح شوند و قصد براندازی دولت را دارند یا کودتا می‌کنند.

جرم‌شناسان انتقادی معتقدند که جرم در جامعه محصول بی‌عدالتی‌ها و تبعیض‌ها توسط دولت است و لذا بزهدار خود قربانی اقدامات ناعادلانه دولت است و باید علیه دولت قیام کند. به این دلیل همان طور که امیل دورکیم نیز اعلام کرده بود، جرم دارای کارکردهای اجتماعی مفید است و موجب تحول اجتماعی و سیاسی در جامعه می‌گردد. برخی افرادی که قواعد عصر خود را نقض کرده‌اند، اخلاق سیاسی جامعه را متحول نموده‌اند مانند رهبران جنبش‌های کارگری ۱۹۲۰ (۲۴: ۳۳). پس برخی جرایم ممکن است موجب تحدید قدرت دولت و تجدیدنظر دولت در عملکردهای نامناسب خود شود. زمانی که دولت خود موجب ناامنی شهروندان و جامعه می‌شود مردم حق دارند که با اعتراض به دولت، درصدد ایجاد امنیت باشند. در واقع مردم می‌خواهند ناامنی را نفی کنند و نفی ناامنی به معنای ایجاد امنیت است. در حالی که همین اعمال مردم از نظر دولت‌ها جرم علیه امنیت محسوب می‌شود.

نتیجه ارتکاب جرایم خشونت‌آمیز علیه دولت می‌تواند موجب وقوع انقلاب و سرنگونی دولت حاکم باشد. خشونت و عصیان مولفه اصلی انقلاب‌هاست. حق انقلاب کردن و براندازی حکومت از طرف مردم در اعلامیه استقلال آمریکا و قانون اساسی آلمان پیش‌بینی شده و طبق آن‌ها هرکس حق دارد اگر بر خلاف قانون اساسی از اختیارات دولتی استفاده شد، در برابر دولت سرپیچی و قیام کند و آن را براندازد. از نظر فقهای امامیه نیز اقدام خشونت‌آمیز برای ساقط کردن حکومت در صورت انحراف از موازین اسلامی جایز و بلکه واجب است (۲: ۲۲۵). هنگامی که حکومتی، روی خود را از شهروندان بر می‌گرداند و نابودی

آنان را پیشه می‌کند، حق مسلم شهروندان تغییر یا برانداختن این حکومت می‌باشد. اعلامیه استقلال آمریکا اذعان می‌کند که مردم حق ایجاد حکومت جدیدی را دارند که امنیت و سعادت را برای آنان به ارمغان آورد. این حق در قانون اساسی یونان و چک و اسلواکی هم پیش‌بینی شده است. چنین حقی به طور مستقل در قانون اساسی ایران موجود نیست اما قانون اساسی ایران تضمین‌گر نفی هر گونه استبداد فکری و اجتماعی بوده و از راه نفی هر گونه ستمگری و ستم‌کشی و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری در مسیر گسستن از سیستم استبدادی و سپردن سرنوشت مردم به دست خودشان تلاش می‌کند (۷: ۲۳-۹).

اما ممکن است کسانی که در برابر جرایم دولتی به خشونت متوسل می‌شوند، خودشان قصد به دست آوردن قدرت را داشته باشند و بخواهند خودشان جایگزین دولت و سیستم موجود شوند. بسیاری از گروه‌های تروریستی با این اهداف علیه دولت قیام می‌کنند که منجر به برهم خوردن امنیت کشور و جنگ می‌شود.

میشل فوکو جامعه‌شناس فرانسوی معتقد است نظام قدرت در همه اجزای جامعه پخش شده و هیچ چیز در جامعه وجود ندارد که عاری از عنصر «قدرت» باشد. کسانی که در برابر نظام قدرت ایستادگی کرده و به مبارزه بر می‌خیزند، هدفی جز قدرت ندارند (۲۶: ۱۲۵-۱۲۰). ولی منظور ما از مقابله در برابر جرایم دولتی، مقابله و ایستادگی در برابر بی‌عدالتی‌ها و ستم‌های دولت است و هدف از این مقابله باید ایجاد عدالت و از بین بردن ستم و سرکوب باشد نه ایجاد بی‌عدالتی و ستم و سرکوب از نوع دیگر با توجیه‌های دیگر.

باید اذعان کرد مقابله خشونت‌آمیز به عنوان آخرین راه چاره در اعتراض به جرایم دولت می‌تواند موثر واقع شود چون خشونت منجر به تشدید خشونت می‌شود و ممکن است موجب جنگ و درگیری شود. گروه‌های تروریستی با توجیه مقابله با جرایم دولتی مرتکب جنایات بی‌رحمانه می‌شوند که می‌تواند گریبانگیر مردم بی‌گناه هم شود. خشونت صرف نمی‌تواند اولین و تنهاترین راه چاره برای مقاومت در برابر جرایم دولت باشد.

بنابراین استفاده از چنین مقابله خشونت‌آمیزی هزینه‌های سنگینی را به ویژه بر مردم و بر اقشار آسیب‌پذیر مانند زنان و کودکان بار می‌کند. ضمناً توسل به شیوه قهرآمیز الزاماً منتهی به برآورده شدن خواست‌های مردم به عنوان قدرت‌موسس کشور نمی‌شود که نمونه‌های این مساله در سوریه و لیبی قابل مشاهده است (۳: ۲۷). لکن اگر اکثریت مردم یک کشور، دولت حاکم را نخواهند، این دولت دیگر مقبولیت ندارد و نمی‌تواند تا ابد با مردم در حال جنگ باشد. زیرا نظام‌های جمهوری با رای و اراده مردم تشکیل و اداره می‌شوند و بدون مردم، دولتی هم وجود نخواهند داشت.

دفاع مشروع

دفاع مشروع یکی از حقوق اساسی و طبیعی انسان‌هاست که در مقابل حمله دیگری نسبت به جان، مال و عرض خود می‌توانند به آن متوسل شوند. اساساً مقاومت در برابر قوای انتظامی و دیگر ضابطان دادگستری در مواقعی که مشغول انجام وظیفه خود باشند، دفاع محسوب نمی‌شود مگر این که از حدود وظیفه خود خارج شوند و خوف آن باشد که عملیات آنان موجب قتل و جرح و تعرض به عرض و مال می‌گردد. بدیهی است در دفاع مشروع شرایط آن را نیز باید رعایت کرد. تفاوت دفاع مشروع با راهکار قبلی (ارتکاب جرایم خشونت‌آمیز علیه دولت) این است که در جرایم خشونت‌آمیز شرایط و مراتب رعایت نمی‌گردد اما در دفاع مشروع رعایت آن‌ها لازم است.

هم‌چنین باید به شدت جرمی که از طرف دولت واقع شده توجه نمود و اگر جرمی شدید و غیرقابل جبران نسبت به جان و مال مردم باشد در این صورت مقابله خشونت‌آمیز می‌تواند جایز باشد. به هرحال هدف باید دفع خطر باشد.

در مجموع راهکارهای خشونت‌آمیز بیشتر در مقابل جرایم دولتی خشونت‌آمیز چون قتل و سرکوب-های گسترده سیاسی می‌تواند مناسب باشد.

راهکارهای غیر خشونت‌آمیز

مقابله‌های مسالمت‌آمیز و بدون خشونت می‌تواند در مقابله با جرایم دولتی موثر واقع شود. در این قسمت به بررسی انواع این راهکارها اشاره می‌گردد. چنین راهکارهایی برای جرایم دولتی غیر خشونت-آمیزی چون جرایم زیست محیطی می‌تواند مناسب باشد.

ارتکاب جرایم فسفری علیه دولت

جرایم فسفری علیه امنیت جرایمی هستند که غیر خشونت‌آمیز بوده و با استفاده از ترفندهای مسالمت‌آمیز و نرم رخ می‌دهد مانند جرم سیاسی. برخی از این جرایم از جمله جرم سیاسی می‌تواند موجب تحول شده و منجر به تجدیدنظر دولت در عملکردهای آسیب‌زا و مجرمانه خود گردد و از وقوع جرایم دولتی پیشگیری گردد. مفید بودن ارتکاب چنین جرایمی را می‌توان با توجه به نظریه امیل دورکیم تبیین نمود.

کارکرد جرم در نظر دورکیم این است که موجب تحول می‌شود. ارتکاب جرم یعنی نقض یک ارزش و لذا زمانی که عمومیت می‌یابد نشانگر این است که از نظر عموم، دیگر قبحی برای آن عمل وجود ندارد و این امر سبب می‌شود که قانون‌گذار از آن عمل جرم‌زدایی نماید، پس باعث تحول جامعه می‌شود. از این رو، سقراط و گاندی و رهبران جنبش کارگری ۱۹۲۰، مجرم شناخته شدند. لذا همیشه نباید مجرم را ضد اجتماعی بشناسیم (۲۵: ۳۳).

نافرمانی مدنی توسط شهروندان

در نافرمانی مدنی فرد آشکاراً قانون مورد اعتراض خود را نقض می‌کند. تفاوت نافرمانی مدنی با سایر قانون‌شکنی‌ها در این است که فرد قانون را به این علت می‌شکند که در برابر عملکرد دولت اعتراض کند. لذا نافرمانی مدنی نقض عمدی قانونی معتبر جهت اعتراض اخلاقی علیه دولت است. با نافرمانی مدنی می‌توان به قوانین و سیاست‌های ناعادلانه دولت بدون حمله به تمام قوانین و سیاست‌ها، اعتراض کرد (۵: ۱۷۴). پس فردی که نافرمانی مدنی می‌کند هدفش صرفاً شکستن قانون نیست بلکه هدفش شکستن قانون برای یک هدف والای اجتماعی است. نافرمانی مدنی روشی غیر خشونت‌آمیز برای اعلام اعتراض و تحول به عنوان چراغ راهنمایی برای ارزیابی آموزه‌های سیاسی مدرن محسوب می‌شود. مبارزات گاندی برای استقلال هند و تلاش‌های مارتین لوتر کینگ و نلسون ماندلا برای رفع تبعیض نژادی و اعتراضات برای جنگ ویتنام نمونه‌های بارز نافرمانی مدنی در تاریخ هستند.

ریشه‌هایی از نافرمانی مدنی در اسلام هم می‌توان یافت. فقهای شیعه از جمله مرحوم شیخ انصاری و ابن‌ادریس حلی نافرمانی از اوامر حاکم جائز را مجاز دانسته و معتقدند نه فقط نافرمانی بلکه مبارزه با چنین حاکمی بر فرض مهیا بودن شرایط یا امکان فراهم‌سازی آن واجب است. آنان حتی اطاعت از اوامر و نواهی سلطان جائز را اگر از سر تقیه نباشد، از محرّمات دانسته‌اند. آیات زیادی نیز حاکم ظالم چون فرعون را ملامت کرده‌اند و به مقاومت و پایداری در برابر چنین حکامی و در برابر ظلم ترغیب کرده‌اند. دلیل عقل و سیره پیشوایان معصوم نیز مبارزه با حاکمان جائز را تایید می‌کنند (۲۲: ۱۰۸). هدف از مقاومت در مقابل سرکوب دولت، پایان بخشیدن به نقض حق‌های بشری مردم و تعرض و سرکوب است. مردم با مقاومت در پی آن هستند که منطق حقوقی که اعمال خشونت و تعرض را با اجرای اقدامات سرکوبگرانه از سوی دولت مجاز دانسته، تغییر دهند. اگر مقاومت در مقابل سرکوب یک «حق» تلقی شود، دارنده آن می‌تواند از آن اعراض کند. لذا به نظر می‌رسد بتوان مقاومت در برابر دولت سرکوبگر را به عنوان یک «تکلیف» مطرح نمود. همان‌طور که خداوند به حضرت موسی (ع) دستور می‌دهد به سوی فرعون رو (قیام) کن که همانا او یاغی شده است (۳: ۳۱).

نافرمانی مدنی بسته به موضوع مورد اعتراض می‌تواند روش‌های متعددی داشته باشد. سخنرانی، شعار، کاریکاتور، دیوارنویسی، استفاده از پرچم، پوشش‌های نمادین، تخریب اموال شخصی، تظاهرات و راهپیمایی، اعتصاب و تحصن، تحریم کردن دولت با طرق اقتصادی یا سیاسی، ترک مسئولیت‌های شغلی و اخلال در جلسات سیاسی از روش‌های رایج نافرمانی مدنی می‌باشند که همه آن‌ها وصف کیفی ندارند. برخورد با این پدیده در نظام حقوقی کشورها ممکن است تحت عناوین مجرمانه دیگری چون تبانی و تشکیل گروه برای برهم زدن امنیت کشور صورت گیرد. روش‌های نافرمانی مدنی که عنصر مادی آن - ها ترک فعل است نمی‌تواند وصف کیفی داشته باشد. در نافرمانی مدنی شخص با انگیزه تغییر قانون، حرکتی مسالمت‌آمیز انجام می‌دهد و می‌خواهد همان رسالتی را انجام دهد که قانون آن رسالت را بر

عهده دارد یعنی ایجاد عدالت یا امنیت. مساله این است که حق انتقاد و اعتراض به قانون مصوب حکومت تا چه اندازه مورد پذیرش قرار می‌گیرد و آیا راهکاری برای اعتراض به قوانین ناعادلانه وجود دارد؟ منظور از اعتراض در این جا، حرکت خودجوش مردمی است نه شکایت قانونی از طریق نهادها. البته حق شکایت از آیین‌نامه‌های دولتی در نهادی چون دیوان عدالت اداری به مردم داده می‌شود اما حق اعتراض به قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی برای شهروندان وجود ندارد. ظاهراً تنها راه اعتراض، حق تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها بدون حمل سلاح است. اما این حق تنها یکی از روش‌های نافرمانی مدنی است. در نظر قانون‌گذاران کشورها، نافرمانی مدنی در اغلب موارد از مصادیق جرایم علیه امنیت است چون معمولاً امنیت و حاکمیت را هدف قرار می‌دهد. البته ممکن است به طور مستقیم دولت را هدف قرار ندهد اما قانونی که دولت تصویب کرده است را مورد هدف قرار می‌دهد که این قانون ممکن است مستقیماً به امنیت دولت مربوط باشد.

اگر قاضی با چنین مواردی مواجه شد باید انگیزه‌های مرتکب و اوضاع و احوال خاص موثر در جرم مانند رفتار تحریک‌آمیز بزه دیده را در نظر بگیرد و مجازات مجرم را تخفیف دهد. اقدامات ناعادلانه دولت می‌تواند رفتار تحریک‌آمیز بزه دیده محسوب شود چون در نافرمانی مدنی بزه دیده خود دولت است. لذا نافرمانی مدنی می‌تواند موجب تخفیف مجازات گردد. به نظر می‌رسد نافرمانی مدنی باید به عنوان یک جرم سیاسی در نظر گرفته شود و امتیازات مجرمان سیاسی برای نافرمانان مدنی لحاظ شود.

اقدامات سازمان‌های مردم‌نهاد

با عنایت به این که نظام‌های جمهوری امروزه با رای مردم تشکیل شده و اداره می‌شوند، می‌توانند واجد سیاست جنایی مردم‌سالار باشند و جهت‌گیری و کنترل تمامی پاسخ‌های پیشگیرانه و سرکوب‌گرانه به پدیده را به عهده نگرفته و بخشی از آن را به جامعه مدنی واگذار نمایند (۸: ۳۰). بر این اساس سازمان‌های مردم‌نهاد هم می‌توانند در پاسخ به جرایم دولتی و آسیب‌های ناشی از فعالیت دولت نقش فعال و موثری ایفا کنند و موجب تحقق بخشیدن به سیاست جنایی مشارکتی در قبال جرایم دولتی شوند.

قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ برای اولین بار در ماده ۶۶ مشارکت سازمان‌های مردم‌نهاد در فرآیند کیفری را به رسمیت شناخته و مقرر کرده است: «سازمان‌های مردم‌نهادی که اساسنامه آن‌ها درباره حمایت از اطفال و نوجوانان، زنان، اشخاص بیمار و ناتوان ذهنی یا جسمی، محیط زیست، منابع طبیعی، میراث فرهنگی، بهداشت عمومی و حمایت از حقوق شهروندی است می‌توانند نسبت به جرایم ارتكابی در زمینه‌های فوق اعلام جرم کنند و در تمام مراحل دادرسی شرکت نمایند.» یکی از موارد مذکور در این ماده، سازمان‌های مردم‌نهادی است که در زمینه حمایت از حقوق شهروندی فعالیت می‌کنند لذا می‌توانند در جرایم دولتی و هر گونه سلب حقوق و آزادی شهروندان اعلام جرم کرده و در دادرسی‌ها شرکت نمایند. لکن قانون‌گذار نقش چندان فعال و موثری برای چنین سازمان‌هایی پیش‌بینی

نکرده است چون همه اشخاص می‌توانند با شرایطی اعلام جرم کنند و صرف شرکت در دادرسی هم نمی‌تواند حضور موثر و فعالی محسوب شود.

هم‌چنین بند ۳ ماده ۳ قانون پیشگیری از جرم مصوب ۱۳۹۴ نیز بر ایجاد مشارکت مردم و نهادهای دولتی و غیر دولتی در پیشگیری از جرم اشاره نموده و ماده ۱۰ قانون ارتقا سلامت نظام اداری و مقابله با فساد مصوب ۱۳۹۰ به فراهم آوردن تمهیدات لازم درباره توسعه و تقویت سازمان‌های مردم‌نهاد در زمینه پیشگیری و مبارزه با فساد و سنجش شاخص‌های فساد تاکید نموده است.

توجه به اصول و آرمان‌های قانون اساسی به عنوان مهم‌ترین قانون کشور توسط مقامات دولتی و گوشزد کردن مردم به آن‌ها در توجه به این اصول و آرمان‌ها نیز می‌تواند در پیشگیری از جرایم دولتی موثر باشد. یکی از آرمان‌های دیگر قانون اساسی نهاد امر به معروف و نهی از منکر مردم نسبت به دولت است که در اصل هشتم به آن اشاره شده است. نظارت همگانی یکی از راهکارهایی است که می‌تواند در مقابل سوء استفاده از قدرت و جرایم دولتی ایستادگی کند. مردم و سازمان‌های مردمی موظف هستند در صورت مشاهده انحرافات و یا تخلفات و جرایم مقامات دولتی صریحاً انتقاد کنند و اشتباهات‌شان را گوشزد نمایند. این انتقاد باید از روی خیرخواهی و حسن نیت باشد نه از روی سوء نیت و اغراض و انتقام شخصی. در منشور حقوق شهروندی مصوب ۱۳۹۵ ریاست جمهوری در مواد ۲۵ و ۲۸ به حق آزادی اندیشه و حق نقد و ابراز نارضایتی و دعوت به خیر و نصیحت در مورد عملکرد حکومت و نهادهای دولتی توسط شهروندان اشاره شده است

عدالت ترمیمی در جرایم دولتی

عدالت ترمیمی فرآیندی است برای درگیر نمودن کسانی که سهمی در یک جرم خاص دارند تا آن‌جا که امکان‌پذیر است تا به طریق جمعی نسبت به تعیین و توجه به صدمات و زیان‌ها و تعهدات جهت التیام و بهبود بخشیدن، به اندازه‌ای که امکان‌پذیر است، اقدام نمایند (۳۵: ۶۲). جرم از منظر این جنبش، تعدی و تعرض به روابط و حقوق انسان‌های دیگر به خصوص بزه دیده است و در مرحله بعد، تجاوز و تعدی به قوانین دولت است (۳۲: ۲۲).

جرم دولتی را در پرتو عدالت ترمیمی می‌توان چنین تعریف کرد: هر فعل و ترک فعلی که دولت علیه شهروندان خود مرتکب می‌شود و حاصل اختلال در روابط دولت و مردم است. در جرایم دولتی نیز می‌توان از آموزه‌های عدالت ترمیمی به خوبی بهره برد چون مرتکب خود دولت است و قاضی رسیدگی کننده به چنین جرایمی بهتر است خود دولت نباشد زیرا ممکن است بی‌طرف نباشد. بنابراین جامعه محلی و خود مردم می‌توانند در جرایم دولتی درگیر شوند و به حل اختلاف بین دولت و مردم بپردازند.

«اعلامیه اصول اساسی عدالت برای قربانیان جرم و سوء استفاده از قدرت» مصوب مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۸۵ بزه دیدگان را اشخاصی تعریف کرده که به صورت فردی و یا جمعی

به دلیل ارتکاب اعمال ناقض قوانین جزایی فعال در دولت‌ها از جمله قوانین نپهی کننده سوء استفاده جزایی از قدرت، متحمل صدمات جسمی و ذهنی و ضرر اقتصادی و محرومیت قابل توجه از آزادی‌های بنیادین شده باشند.

یک مولفه مهم عدالت ترمیمی، جبران خسارت بزه دیده است. اعلامیه مذکور در این راستا تاکید کرده که متخلفان باید در پی جبران خسارت منصفانه برای چنین بزه دیدگانی باشد و حکومت‌ها باید رویه‌ها و قوانین خود را برای این امر در دعاوی کیفری بازنگری نمایند. در صورتی دولت دیگر وجود نداشته باشد، دولت یا حکومت جانشین باید خسارت بزه دیدگان را جبران کند. بسیاری از جرایم دولتی قابل جبران بوده و اعاده وضع سابق در مورد آن‌ها ممکن است مانند سر به نیست کردن، شکنجه و جرایم علیه محیط زیست. اما در برخی جرایم مانند قتل و تروریسم دولتی، اعاده وضع سابق ممکن نیست لکن شدت جرم دلیلی قانع کننده برای استثناء کردن چنین جرایمی از فرآیندهای ترمیمی نیست. هدف این است که مسئولان و مقامات دولتی پاسخگوی اقدامات مجرمانه خود باشند و حداقل برای بازماندگان جرایم غرامت بپردازند و شرمسار شوند.

مولفه دیگر عدالت ترمیمی، مشارکت جامعه مدنی در فرآیند کیفری است و لذا همراه با رسیدگی رسمی قضایی نیست و بزه دیده و جامعه محلی نقش فعال ایفا می‌کنند. نهادهای رسمی دولتی ممکن است نخواهند یا نتوانند به صورت عادلانه و بی‌طرف به جرایم دولتی رسیدگی کنند و حقوق و نیازهای بزه دیدگان را نادیده بگیرند. لذا سازمان‌های مردم‌نهاد می‌توانند در این زمینه عهده‌دار میانجی‌گری شوند اعلامیه اصول اساسی عدالت برای قربانیان سوء استفاده از قدرت در این راستا مقرر نموده بزه دیدگان باید کمک لازم مادی و پزشکی و روانی و اجتماعی را از طریق ابزار حکومتی، داوطلبانه، جامعه‌محور و بومی دریافت نمایند.

«اعلامیه اصول اساسی عدالت برای قربانیان سوء استفاده از قدرت» طی مواد ۷ و ۱۴ در این راستا مقرر نموده که بزه دیدگان باید کمک لازم مادی و پزشکی و روانی و اجتماعی را از طریق ابزار حکومتی، داوطلبانه، جامعه‌محور و بومی دریافت نمایند و هم‌چنین باید ساز و کارهای غیررسمی برای حل اختلافات شامل شفاعت و داوری و عدالت عرفی با شیوه‌های بومی به منظور تسهیل آشتی و جبران خسارت برای بزه دیدگان به کار گرفته شود.

در ایران، ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در جهت به رسمیت شناختن سازمان‌های مردم‌نهاد برای حمایت از بزه دیدگان نقش قائل شده است اما این ماده از این منظر ایراد دارد که نقش چندان فعالی برای سازمان‌های مردم‌نهاد قائل نیست. لکن ماده ۸۲ قانون مذکور مقرر کرده است که در جرایم تعزیری درجه شش و هفت و هشت مقام قضایی می‌تواند برای حصول سازش بین طرفین موضوع را با توافق آنان به شورای حل اختلاف یا شخص یا موسسه‌ای برای میانجی‌گری ارجاع دهد. با عنایت به این ماده، موسسه میانجی‌گری می‌تواند یکی از سازمان‌های مردم‌نهاد باشد که در جرایم دولتی

سازمان‌های مردم‌نهادی که در زمینه حقوق شهروندی فعالیت دارند، می‌توانند عهده‌دار میانجی‌گری بین متهم و بزه دیده باشند.

بدین ترتیب در جرایم دولتی بزه‌کار دولتی و بزه دیده با هم باید گفتگو کنند و بزه‌کار در مورد انگیزه‌های خود توضیح دهد و بزه دیده نیز خسارات وارده بر خود را تبیین کند. آثار و تبعات بزه دیده شناختی جرایم دولتی می‌تواند وسیع و ناگوار باشد مثلاً نابودی اموال و خانه، از دست دادن خانواده، آثار جسمانی وخیم و حتی اقدام به خودکشی. تمام این آثار باید مورد توجه مرتکبان و جامعه محلی قرار گیرد. با این حال، استفاده از فرآیندهای ترمیمی در جرایم دولتی به معنی نفی فرآیندهای کیفری و سزا دهنده نمی‌باشد و راهکارهای ترمیمی به عنوان راهکار مکمل در کنار عدالت کیفری سنتی و سزا دهنده می‌تواند مفید باشد.

بحث و نتایج

دولت‌ها از زمان پیدایش عهده‌دار تامین نظم و امنیت در جامعه بوده‌اند اما در برخی مواقع هم موجب ناامنی جامعه می‌شوند که در این صورت جرایم دولتی رخ می‌دهد. جرایم دولتی جرایمی‌اند که دولت و نهادهای دولتی در راستای منافع خود دولت مرتکب می‌شوند که می‌توانند جرایم علیه اشخاص یا جرایم علیه محیط زیست یا امنیت اقتصادی یا علیه حقوق و آزادی‌های اشخاص باشد.

سیاست جنایی سنجیده در قبال جرایم دولتی می‌تواند تقنینی، قضایی و مشارکتی باشد. سیاست جنایی تقنینی همان راهکارهای کیفری قوای قانون‌گذاری داخلی و بین‌المللی است که عبارت است از تعیین ضمانت اجرای کیفری برای اقدامات ضد اجتماعی و آسیب‌زای دولت‌ها توسط قانون‌گذاران ملی یا فراملی. سیاست جنایی قضایی نیز به عملکرد نهادهای قضایی ملی یا بین‌المللی مربوط است که عبارت است از فعالیت موثر قوه قضاییه و رسیدگی بی‌طرفانه به جرایم دولتی و هم‌چنین فعالیت دیوان بین‌المللی کیفری. اما این دیوان عملاً صلاحیت رسیدگی به جرایم دولت‌ها را ندارد و لذا باید در اساسنامه خود تجدیدنظر نموده و صلاحیت رسیدگی به جرایم دولتی را داشته باشد تا این جرایم بی‌کیفر باقی نمانند.

قانون‌گذاران ملی یا بین‌المللی باید به قوانین اساسی، قواعد آمره و اسناد مهم بین‌المللی از جمله اعلامیه جهانی حقوق بشر در جرم‌انگاری جرایم دولت‌ها توجه کنند و اصل قانونی بودن را مطابق با قواعد حقوق بشر در این جرم‌انگاری‌های رعایت کنند.

سیاست جنایی مشارکتی توسط جامعه مدنی نیز می‌تواند در قبال جرایم دولتی نقش داشته باشد که به نوعی راهکارهای غیر کیفری برای مقابله با جرایم دولتی هستند. این نوع سیاست جنایی را می‌توان به دو دسته خشونت‌آمیز و مسالمت‌آمیز تقسیم کرد که راهکارهای خشونت‌آمیز عبارتند از ارتکاب جرایم کلسیمی (خشونت‌آمیز) علیه دولت و دفاع مشروع که باید به عنوان آخرین راه چاره به آن‌ها متوسل شد. راهکارهای غیر خشونت‌آمیز هم عبارتند از ارتکاب جرایم فسفری علیه دولت و نافرمانی مدنی توسط

شهروندان. سازمان‌های مردم‌نهاد نیز می‌توانند در مقابله با جرایم دولتی نقش موثر ایفا کنند که برای مثال ماده ۶۶ ق.آ.ک مصوب ۱۳۹۲ به آن اشاره کرده اما دارای نواقصی است و نقش فعالی برای آن‌ها در نظر نگرفته است. همچنین، عدالت ترمیمی در جرایم دولتی جایگاه بهتری از عدالت کیفری رسمی می‌تواند داشته باشد چون قاضی رسیدگی کننده به جرم دولتی، خود دولت است. لذا جامعه محلی و سازمان‌های مردم‌نهاد می‌توانند بین بزه‌کاران دولتی و بزه دیده‌گان میانجی‌گری کرده و بزه‌کار دولتی ملزم به جبران تمامی خسارات بزه دیده‌گان شود. این مساله در «اعلامیه اصول اساسی عدالت برای قربانیان جرم و سوء استفاده از قدرت» مصوب سازمان ملل متحد نیز مورد تاکید قرار گرفته است. امید است قانون‌گذاران و نظام‌های حقوقی کشورها به اصلاح سیاست جنایی خود در قبال جرایم دولتی با توجه به پیشنهادات مذکور نمایند و قانون‌گذاران بین‌المللی نیز از طریق دیوان بین‌المللی کیفری بتوانند عدالت را در مورد دولت‌های مجرم اجرا نمایند.

تعارض منافع

«بنا بر اظهار نویسندگان مقاله حاضر فاقد هر گونه تعارض منافع بوده است.»

منابع

1. Abdullahi, Moaz; Mir Khalili, Seyed Mahmoud. (2018). Ethical and psychological principles The necessity of criminalizing state crimes with emphasis on government models. *Ethical Research*, Year 9, Number One, P.p: 123-138.
2. Aghababaei, Hussein. (2007). *Jurisprudential-legal study of subversive crime*. First edition, Publishing Organization of the Institute of Islamic Culture and Thought.
3. Begzadeh, Ibrahim. (2006). From destiny to resistance to repression. *Legal Research Quarterly*, No. 76, P.p: 11-36.
4. Beigzadeh, Ebrahim. (2008). *Barriers to the Eradication of Incompetence*, United Nations Conference on Combating Inequality, First Edition, Iranian Association for United Nations Studies.
5. Bowie, Norman; Simon, Robert and Fire John, smile. (2002). *Civil Disobedience; Reflections on law and order*. *Quarterly Journal of Strategic Studies*, Volume 3, Number 10, P.p: 160-175.
6. Dachak, Hadi. (2016). *Analysis of Iran's Criminal Policy Against Economic Corruption*, *International Journal of the United Nations*, Volume 6, Number 60.
7. Elham, Ghulam Hussain; Bahiraei, Amir Hossein; Farajpour Asl Marandi, Ali Asghar. (2018). The scope of the right to revolt and its relation to the crime of prostitution. *Judicial Law Perspectives Quarterly*, No. 8, P.p: 1-27.
8. Gholami, Hussein; Rahmani, Mohammad. (2007). *Theoretical coordinates of the criminal policy of the Government of the Islamic Republic of Iran (analysis of principles, principles and modeling in theory)*. *Criminal Law Research*, Fifth Year, No. 18, P.p: 9-38.
9. Gholami, Nabiollah and Gholami, Hossein. (2015). *An Integrated Reading of the Concept of Crime and Its Role in the Application of Preventive Measures*, *Legal Research Quarterly* No. 89, Volume 23.
10. Ghorchi Beigi, Majid. (2006). *Criminology of State Crimes: From Neglect of Criminology to Prospective Criminology*. In *Comparative Criminal Science in the Light of International Cooperation: Dr. Sylvia Telnbach's Marriage Letter*, First Edition, Mizan Publishing.
11. Green, P et al. (2000). "State Crime, Human Rights, and the Limits of Criminology." *Social Justice*, 27 (1), P: 101.
12. Green, Penny; Ward, Tony. (1398). *Government crime: governments, violence and corruption*. Translated by Nabiollah Gholami, first edition, Majd Publications.
13. Habibzadeh Momen, Behnam and Varvaei, Akbar. (2017). *Analysis of Iran's criminal policy towards white-collar crimes*, *Social Science Research Quarterly*, Volume 11, Special Issue on Crime Prevention and Law.
14. Ian Ross, Jeffrey. (2014). *Developments in political crime*. Translated by Hossein Gholami, third edition, Samat Publications.
15. Ian Ross, Jeffrey. (2015). *Controlling state crime and alternative reactions*, Chapter from Gregg Barak (Ed.), *The Routledge International Handbook of Crimes of the Powerful*, New York, Routledge.
16. Kauzlarich, D, Mullins, C and Matthews, R. (2003). *A Complicity continuum of state crime*, *Contemporary Justice Review*, Issues in Criminal, Social, and Restorative Justice, Volume 6, Issue 3.

17. Kozlarich, David; Matthew, Rick; Jay Miller, William. (2013). *Victimology of government crimes*. Translator: Majid Ghorchi Beigi, Legal Information Quarterly, Deputy of Research, Education and Civil Rights.
18. Kramer, R. C. (2013). *Expanding the Core: Blameworthy Harms, International Law and State-Corporate Crimes*, paper presented at the Presidential Panel, "Reconsidering the Legal Definition of Crime," at the annual meeting of the American Society of Criminology, November 21, Atlanta.
19. Laserge, Christine. (2003). *An Introduction to Criminal Policy*. Translated by Ali Hossein Najafi Aberandabadi, first edition, Mizan Publications.
20. Leslet, Christine. (2018). *The criminological approach to government crimes and their response*, translated by Azadeh Sadeghi and Jamshid Gholamlou, contained in "Criminological Approaches to International Criminal Law" (collection of articles) by Hamid Reza Nikokar, first edition, Mizan Publishing.
21. Mazhari, Mohammad; Warrior, Farzad; Naseri, Alireza. (2006). *An analysis of the encroachment of government officials on the limits of the exercise of official power*. Quarterly Journal of Administrative Law, Second Year, No. 7, P.p: 33-56.
22. Mir Ali, Mohammad Ali. (2005). *A comparative study of the legitimacy of disobedience to the current ruler in Shiite and Sunni political jurisprudence*. Journal of Political Science, Baqer al-Uloom University (AS), No. 61, P.p: 107-125.
23. Najafi Aberandabadi, Ali Hossein. (2005). *The role of criminological studies and findings in criminal developments and criminal policy*, Journal of Legal Research, Shahid Beheshti University, No. P.p: 13-14.
24. Najafi Aberandabadi, Ali Hossein. (2004). *Lectures on Criminal Sociology*. Master of Criminal Law and Criminology, Shahid Beheshti University.
25. Najafi Aberandabadi, Ali Hossein. (2012). *Lectures in criminology (from critical criminology to security criminology)*. PhD in Criminal Law and Criminology, Shahid Beheshti University.
26. Qaderzadeh, Hirsh, Nouri, Hadi and Naimi, Abbas. (2012). *Recognizing the concept of power in Foucault's thought*. Fundamental Western Studies, Institute of Humanities and Cultural Studies, Third Year, No. 2, P.p: 107-127.
27. Qiyasi, Jalaluddin. (2006). *Fundamentals of the criminal policy of the Islamic government*. Qom, Institute of Islamic Sciences and Culture, first edition.
28. Rahmadl, Mansour. (2012). *Criminal protection of the rights of the nation*. Quarterly Journal of Free Legal Research, Fifth Year, No. 18, P.p: 59-84.
29. Rothe, D. (2006). *The Masquerade of Abu Ghraib: State Crime, Torture, and International Law*, Western Michigan University, Michigan.
30. Salehi, Javad. (2009). *Components of political law in criminal law*. Journal of Political Science, Twelfth Year, Forty-seventh Issue, P.p: 79-104.
31. Stanley, Elizabeth and Clack, Mac. (2019). *Resistance to State Crime*, translated by Mehdi Samaei, published on 9/19/1398, (Problematica.com).
32. Wright, Martin. (2005). *Restorative Justice, Improving the Victim-Centered Approach (Proceedings)*. Translated by Amir Samavati Pirooz, Tehran: Khalilian Publishing, first edition.
33. Yates, Shaun. (2014). *Crime, Criminality & Social Revolution*, A thesis submitted in partial fulfilment for the requirements for the degree of MA at the University of Central Lancashire.

-
34. Zamani, Seyed Ghasem. (2008). Global Jurisdiction and Unemployment, Proceedings of the United Nations Conference on Combating Unemployment, First Edition, Iranian Association for United Nations Studies.
 35. Zehr, Howard. (2004). Restorative Justice Small Book. Translated by Hossein Gholami, first edition. Majd Publications.
 36. Ziaei Bigdeli, Mohammad Reza. (2021). Public International Law, Seventy Edition, Ganj-e-Danesh Publications.